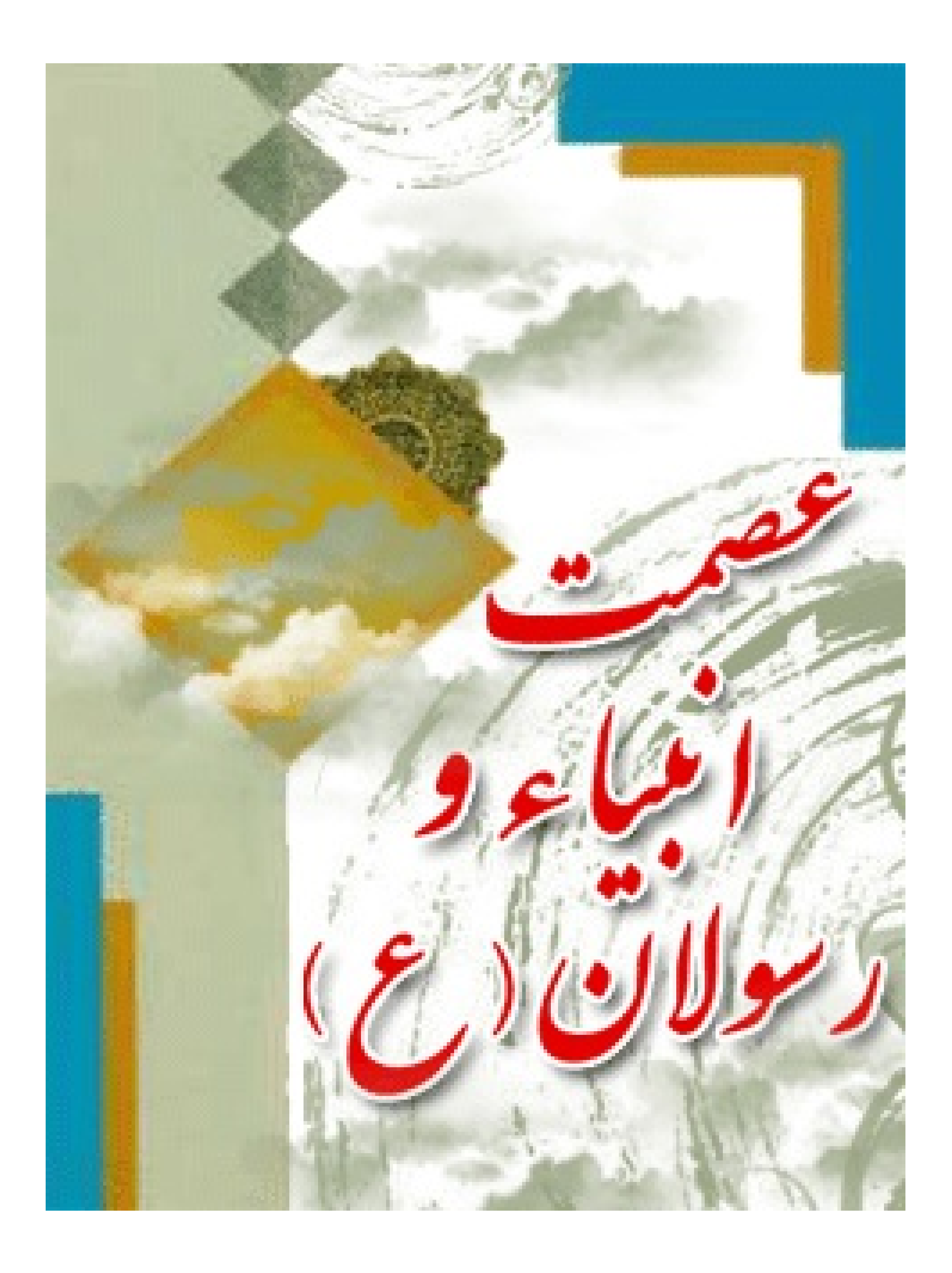

عصمت
انبیاء و
رسولان (ع)


بسم الله الرحمن الرحیم

عصمت انبیا و رسولان (علیهم السلام)

نویسنده:

مرتضی عسکری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عصمت انبیاء و رسولان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : عسکری مرتضی ۱۲۹۳ - ۱۳۸۶.

عنوان و نام پدیدآور : عصمت انبیاء و رسولان علیه السلام/مرتضی عسکری؛ مترجم محمد جواد کرمی.

مشخصات نشر : [بی جا] : مجمع علمی اسلامی ۱۳۷۷ .

مشخصات ظاهری : ۱۰۲ص.؛ ۱۱/۵ × ۱۶ س م.

فروست : برگستره کتاب و سنت؛ ۱۱

شابک : ۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۵۸۴۱-۵۴-۲:

موضوع : عصمت

موضوع : عصمت -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : کرمی محمدجواد، ۱۳۳۲ -، مترجم

شناسه افزوده : مجمع علمی اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۲۰/۵ /ع۵ع۶ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۰۵۳۶۸

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین

و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را با بلاهایی امتحان کرد و وی همه را به انجام رسانید ، فرمود : من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ، گفت : از نسل و ذریه من هم ، فرمود : عهد و پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید . (بقره /۱۲۴)

ابلیس هیچ گونه سلطه ای بر جانشینان خدا در زمین ندارد

خداوند سبحان در سوره حجر – در گفت . گویی که با ابلیس دارد – می فرماید :

تو (= ابلیس) بر بندگان مخلص من هیچ گونه چیرگی نداری . متن گفت و گو چنین است :

قال رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین O الا عبادك منهم المخلصین O قال . . . ان عبادی لیس لک علیهم سلطن الامن اتبعک من الغاوین O

(ابلیس) گفت : پروردگارا ! حال که مرا (بوسیله او) گمراه ساختی ، در زمین برای آنها جلوه گری کرده ، و همه آنها را گمراه می کنم O مگر بندگان مخلصت را O فرمود : . . . تو هیچگونه سلطه ای بر بندگان من نداری مگر بر گمراهانی که پیرویت کنند (۱)

خداوند در بیان داستان یوسف و زلیخا و چگونگی حفظ و نگهداری بندگان مخلص خود از اغوای شیطان نیز ، می فرماید :

و لقد همت به وهم بهالو لا ان رء ابرهن ربه کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین

آن زن قصد یوسف کرد ، و یوسف نیز ، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ،

قصد وی می کرد . اینچنین کردیم تا بدی و زشتی را از وی دور سازیم که او از بندگان مخلص ما بود . (یوسف / ۲۴)

عصمت ، از شرایط امامت است . چنانکه خدای سبحان در بیان گفت و گوی خود با ابراهیم - علیه السلام - در سوره بقره می فرماید :

و اذا بتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین

و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را با بلاهایی امتحان کرد و وی همه را به انجام رسانید ، فرمود : من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ، گفت : از نسل و ذریه من هم ، فرمود : عهد و پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید . (بقره /۱۲۴)

و در سوره انبیاء می فرماید :

و جعلنهم ائمه یهدون بامرنا . . .

و آنان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راه نمایند . . . (انبیاء / ۷۳)

و در همین سوره (= انبیاء) برخی از آنان مانند : نوح ، ابراهیم ، لوط ، اسماعیل ، ایوب ، ذاالکفل ، یونس ، موسی ، هارون ، داود ، سلیمان ، زکریا ، یحیی و عیسی - علیه السلام - را نام برده است .

و در میان کسانی که آنان را - در این سوره - به امامت توصیف کرده : نبی و رسول و وزیر و وصی ، همه آمده است .

بنابراین ، آشکارا در می یابیم که خداوند متعال شرط امام بودن را ، ظالم نبودن قرار داده است .

خداوند سبحان امام را خلیفه خود در زمین

معرفی کرده است .

چنانکه در خطاب به داود - علیه السلام - می فرماید :

یا داود انا جعلنک خلیفه فی الارض

ای داود : ما تو را خلیفه ای در زمین قرار دادیم . (ص /۲۶)

و در بیان معرفی آدم - علیه السلام - به فرشتگان می فرماید :

و اذ قال ربک للملئکه انی جاعل فی الارض خلیفه . . .

و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین خلیفه ای قرار می دهم . (بقره / ۳۰)

شرح و توضیح این آیه - به یاری خدا - پس از تفسیر واژه های آیات گذشته می آید .

شرح کلمات و واژه ها

الف - اغویتنی ، لاغوینهم ، غاوین :

غوی : : گمراه شد . غاوی : فرو شده در گمراهی .

اغواه : گمراهش کرد . ابلیس ملعون که به خدا می گوید :

اغویتنی ، اشاره به لعن و نفرین خداوند در آیه پیشین دارد که به او فرمود : و ان علیك اللعنه الی یوم الدین و لعنت و نفرین بر تو باد تا روز قیامت . خداوند به سبب نافرمانی و سرپیچی اش از سجده بر آدم علیه السلام او را از رحمت خویش دور گردانید . چنانکه در سوره بقره می فرماید :

یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا و ما یضل به الا الفاسقین بسیاری به وسیله آن (= مثالی که خداوند می زند) گمراه ، و بسیاری هدایت و راه می یابند ، ولی تنها فاسقان بدکردارند که با آن گمراه می شوند . (۲)

ب - لازینن لهم : اعمال زشت آنها را در نظرشان زیبا جلوه می دهم . همان گونه که خدای

متعال در جای دیگر فرموده : زین لهم الشیطان اعمالهم شیطان کارهای (زشت) آنها را در نظرشان زیبا کرده است . (۳)

ج - المخلصین : پاکان : کسانی که خداوند آنان را - پس از آن که خود را برای او خالص کردند - برای خود برگزیده و بر صافی شان افزوده ، و در دلهای آنان جایی برای غیر خدا وجود ندارد .

د - بکلمات : کلمات در اینجا به معنای قضایا و اتفاقاتی است که خداوند ابراهیم - علیه السلام - را با آنها امتحان فرمود . مانند : مبتلا کردن او به ستاره پرستان و بت پرستان ، سوزانده شدن در آتش ، ذبح پسرش اسماعیل علیه السلام و امثال آن .

و - فاتمهن : همه را تام و تمام به انجام رسانید .

ز - جاعلك : قرار دادم ، گردانیدم . جعل به معنای خلق ، ایجاد ، حکم ، تشریع ، قرار دادن و گردانیدن ، همه آمده است و در اینجا مقصود ، دو معنای اخیر است .

خ - اماما : امام یعنی : مقتدا و پیشوای مردم و گفتار و کردار .

ط - الظالمین : ستم کاران . ظلم یعنی : نهادن هر چیز در غیر جای خود ، کار نابجا ، و نیز تجاوز از حق ، ظلم است .

ظلم سه نوع است :

نخست - ظلم میان انسان و پروردگار خویش ، که بزرگترین آن شرك و کفر است . همان گونه که خدای سبحان در سوره لقمان آیه (۱۳) می فرماید :

ان الشرك لظلم عظیم براستی که شرك ظلم بزرگی است .

و در سوره انعام

آیه (۱۷۵) فرموده :

فمن اظلم ممن کذب بایات الله . . . و چه کسی ظالم تر از آنکه آیات خدا را تکذیب نماید .

دوم - ظلم انسان به مردم . چنانکه خدای سبحان در سوره شوری آیه (۴۲) می فرماید :

انما السبیل علی الذین یظلمون الناس عذاب و کیفر تنها بر کسانی است که به مردم ظلم و ستم می کنند .

سوم - ظلم انسان بر خویشتن ، خداوند سبحان در سوره بقره آیه (۲۳۱) می فرماید :

. . . و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه . . . و هر که چنان کند یقینا بر خویشتن ظلم و ستم کرده است .

و در سوره طلاق آیه (۱) فرموده :

و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه و هر کسی از حدود الهی تجاوز کند یقینا بر خویشتن ظلم و ستم کرده است .

در عین حال ، ظلم از هر نوع که باشد ظلم بر خویشتن است و کسی که متصف به ظلم گردد - در هر یک از دروه های عمرش که باشد : گذشته ، حال یا آینده - او ظالم خواهد بود .

ی - همت به و هم بها : هم بالامر ، یعنی : قصد انجام کرد ولی انجام نداد .

ک - رای : دید ، دیدن با چشم : نگاه کردن ، و دیدن با قلب : بصیرت و ادراک است .

ل - برهان : دلیل محکم ، حجت روشن جدا کننده حق و باطل ، و آنچه یوسف - علیه السلام - دید بیش از اینها بود .

تاویل و معنای آیات

در آیاتی که گذشت ، ابلیس به پروردگار عالمیان

گفت : خدایا ! حال که مرا لعنت کرده و از رحمت خویش دورم ساختی ، کارهای زشت مردم دنیا را در نظرشان زیبا جلوه می دهم ، او این تهدیدش را نیز ، عملی کرد . چنانکه خدای سبحان در سوره نحل آیه (۶۳) می فرماید :

لقد ارسلنا الی امم من قبلك فزین لهم الشیطان اعمالهم

ما به سوی امت های پیش از تو نیز ، رسولانی فرستادیم ولی شیطان اعمال (زشت) آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد .

و در سوره انفال آیه (۴۸) فرموده :

و اذ زین لهم الشیطان اعمالهم و قال لا غالب لکم الیوم . . .

و هنگامی که شیطان اعمال (زشت) آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت : امروز هیچ کس بر شما چیرگی ندارد . . .

و در سوره نمل آیه (۲۴) فرموده :

. . . یسجدون للشمس من دون الله و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل

خورشید را به جای خدا سجده می کنند ، و شیطان اعمال (زشت) آنها را در نظرشان زیبا جلوه داده و آنها را از راه راست باز داشته است .

باری ، شیطان گفت : کارهای (زشت) مردم را در دیدشان زیبا و همه را گمراه می کنم مگر بندگانی را که تو برای خود برگزیده ای .

و خداوند در پاسخش فرمود : تو هیچ گونه سلطه و چیرگی نداری مگر بر کسانی که پیروی کنند : فروشدگان ضلالت و گمراهی .

خداوند ، همچنین با بیان پاره ای از حالات مخلصین در طی داستان یوسف علیه السلام و زلیخا ، ما را از استواری مخلصین

در برابر گناه و تمایلات نفسانی آگاه کرد و فرمود : و لقد همت به و هم بها لولا ان رای برهان ربه آن زن قصد یوسف کرد و یوسف نیز ، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ، قصد وی می کرد . و این در خانه ای بود که زلیخا آن را برای یوسف آماده و از دیگران خالی کرده بود .

زلیخا ملکه مصر و مالک یوسف - علیه السلام - مصمم شد تا از یوسف کام ستاند . و یوسف - علیه السلام - نیز ، اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ، یا تصمیم بر کشتن او می گرفت و یا مصمم بر فحشاء می شد که مقتضای طبیعت و جوانی و عزوبت او بود : جوانی در اوج حرکت به سوی کمال مردی با ملکه ای در اوج شهوت و رفاه و انوثیت در خانه ای خالی از اغیار !

ولی یوسف - علیه السلام - برهان پروردگارش را دید و عفت ورزید . آری ، او از کسانی بود که خداوند آنان را برای خود خالص و برگزیده است .

اما برهانی که یوسف - علیه السلام - دید آن بود ، آثار و نتایج هر دو کار : کشتن یا فحشاء را - چنانکه می آید - مشاهده کرد .

آثار عمل و جاودانگی آن و گسترش برکت و شومی برخی اعمال بر زمان و مکان

برای درک عصمت انبیاء علیهم السلام لازم است چگونگی گسترش برکت و شومی بر زمان و مکان ، و آثار اعمال انسان در دنیا و آخرت را ، مورد بررسی قرار دهیم . بدین خاطر ، از خدا مدد جسته و می گوییم :

خدای سبحان در سوره بقره آیه (۱۸۵)

می فرماید :

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه . . .

ماه رمضان ، ماهی که قرآن در آن نازل گردید تا راهنمای مردم و دلایل هدایت و شناخت حق و باطل باشد .

پس ، هر که این ماه را دریافت ، باید که روزه اش بدارد .

و در سوره قدر می فرماید :

انا انزلناه فی لیله القدر و ما ادرئک ما لیله القدر لیله القدر خیر من الف شهر تنزل الملئکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر

ما آن (= قرآن) را در شب قدر نازل کردیم . و چه میدانی شب قدر چیست ؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است ، فرشتگان و روح در آن شب با اذن پروردگارشان و با تقدیر امور فرود می آیند . شبی سلامت و سالم تا طلوع فجر .

خداوند سبحان قرآن کریم را در شبی از شبهای ماه رمضان نازل کرد ، و این شب ، شب قدری شد که فرشتگان و روح تا ابد الدهر ، به اذن الهی ، در آن نازل می شوند ، و برکت آن نیز ، تا ابد الدهر به همه ماه رمضان گسترش یافته است .

ما در کتاب عقاید اسلام در قرآن کریم در مبحث نسخ چگونه مبارك شدن جمعه از زمان آدم - علیه السلام - را بررسی کرده و برکاتی را که خدای سبحان در آن روز بر آدم - علیه السلام - نازل فرمود ، یادآور شدیم . و نیز ، عصر نهم ماه ذی الحجه

را که به خـاطر آمرزش نازل شـده بر آدم علیه السـلام برکت یافت و باعث شـد تا خداونـد برای همیشه در عصـر آن روز ، در عرفات ، گناهان بندگانش را بیامرزد ، و بدان خاطر ، سـرزمین های : عرفات ، مشعر و منی نیز در نهم و دهم ماه ذی الحجه بر همه بنی آدم مبارک و میمون شد و آثار آن تا ابد الدهر باقی ماند .

همچنین است ، اثر گامهـای ابراهیم - علیه السـلام - در خـانه خـدا ، بر پشـته گلینی که بر روی آن رفته و دیوار بیت الله را بالا می برد ، آن اثر نیز ، مبارک گردید و خداوند به ما فرمان داد تا آنجا را برای همیشه دوران ، نمازگاه بگیریم ، و فرمود :

و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و از مقام ابراهیم نمازگاه بگیرید .

سرایت و گسترش شومی و نحوست نیز ، بـدین گونه است . چنانکه رسول خدا صـلی الله علیه و آله به هنگام عبور از سـرزمین اصـحاب حجر به سوی تبوک ، یـاران خود را از آن آگاه کرده است . فشـرده داسـتان بنا بر آنچه در کتابهای سـیره و حـدیث آمده ، چنین است :

هنگامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در سال نهم هجری به غزوه تبوک می رفتند ، به نزدیک سـرزمین حجر محل قوم ثمود در وادی القرای شام که رسـیدند ، در آن فرود آمدند . همین که سـپاهیان از چاه آنجا آب برداشـتند ، منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا داد : از آب این محل ننوشید و از

آن برای نماز وضو نسازید . مردم آب مشک های خود را خالی کردند و گفتند : ای رسول خدا ! خمیر ساخته ایم . فرمود : آنها را به شتران بدهید ، مبادا مانند آنچه به آنان (= قوم ثمود) رسید به شما هم برسد .

هنگامی که کوچ کردند و به حجر رسیدند ، آن حضرت جامه خود را بر صورت پوشانید و مرکب خود را بر جهانید ، سپاهیان نیز چنین کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

لا تدخلوا بیوت الذین ظلموا الا و انتم باکون

داخل خانه های ستمگران نشوید مگر آنکه گریان باشید .

در همین حال ، مردی با انگشتری که در خانه عذاب شدگان جسته بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد . آن حضرت از وی روی گردانید و با دست ، صورت خود را پوشانید تا آن را نبیند ، و فرمود : آن را بیفکن ! و او بدورش افکند . (۴)

همانند این داستان برای امام علی - علیه السلام - نیز رخ داد . نصر بن مزاحم - و غیر او - در واقعه صفین روایت کنند : (۵)

مخنف بن سلیم با امام علی - علیه السلام - به سوی بابل (۶) می رفتند که امام فرمود : در بابل سرزمینی است نفرین شده و فرو رفته ، مرکبت را تیزتر بران تا شاید نماز عصر را در بیرون آن بگزاریم . گوید : امام مرکبش را بر جهانید و مردم نیز از پی او شدند و هنگامی که از پل صراه گذشت فرود آمد و نماز عصر را با

مردم به جای آورد . (۷)

ورای دیگری گوید : با امیرالمومنین از پل صراه گذشتیم . عصر بود که فرمود : این سرزمینی عذاب شده است . برای هیچ نبی یا وصی نبی ای روا نیست که در آن نماز بگزارد . (۸)

بـدین گونه ، برکت از زمانی که خداونـد آن را برای بنـده ای از بنـدگانش مبارک گردانیـده گسترش یافت ، همان گونه که شومی و نحوست نیز ، از زمانی که خداوند بر بندگان شقی و نگون بختش غضب فرمود ، به دیگر زمانها سرایت و ادامه یافت .

عصمت جانشینان خدا از گناه و معصیت

عصمت جانشینان خدا از گناه و معصیت

اعمالی را که مردم در دنیا انجام می دهند ، آثاری جاودانه دارند که در آخرت ، یا به صورت آتشـی همیشـگی ، که آتشگیره آن مردم و سنگ ها هستند ، (۹) مجسم می گردنـد ، و یا به نعمت های جنات عدن مبدل می شوند . و همه این آثار ، در دید و درک بندگان مخلص خداست ، و آنان را به کوشـش در ادای اعمال صالح و دوری از گناهان زشت و فحشا و منکر فرا می خواند .

اینگونه درک و دیـد ، همـان برهـان الهی است که خداونـد به بنـدگان پـاک خود می دهـد ، بنـدگانی که رضـای خـدا را بر خواسته دل و نفس اماره بالسوء برگزیده اند . بدین خاطر ، هیچ گاه از بندگان مخلص خدا گناه و خطای ناروا صادر نگردد . مثـال آنـان را در این بـاره مثـال انسان بینا و نابینایی است که با هم در میسـری ناهموار و پر مهلکه طی طریق می کننـد . بینا از مهالک و پرتگاهها دوری کرده

و همراه نابینایش را نیز ، آگاه می کند تا از آنها دوری نماید . و یا مانند انسانهای تشنه ای که رویاروی آنان آب ظاهرا گوارایی است و جانشان را به نوشیدنی و فرو نشاندن تشنگی فرا می خواند . و در میانشان طبیبی است مجهز به میکروسکپ که با آن انواع میکرب های کشنده را مشاهده کرده و دستور می دهد تا آن آب را پیش از مصرف تصفیه نمایند .

مثال بندگان مخلص خدا در دیدن برهان الهی و بصیرت به حقایق اعمال و آثار زشت و زیبای آن نیز ، بدینگونه است . آنان با چنین دیدی که از زشتی انجام گناه و قباحت آن در دنیا ، و تجسم آتشین و جاودان آن در آخرت دارند ، ممکن نیست که با اراده و اختیار خود به انجام گناه یا ترک واجب اقدام نمایند .

اما شبهاتی که پیرامون عصمت انبیاء علیهم السلام آورده و به آیات متشابه قرآنی استشهاد کرده اند ، برخی نتیجه خطا و اشتباهی است که در تاویل و معنای آنها کرده و برخی دیگر به خاطر تفسیر این آیات با روایات جعلی و ساختگی است . و ما برای پرهیز از طول بحث ، تنها به آوردن نمونه هائی از هر دو نوع بسنده می کنیم :

الف – روایات دروغینی که بر علیه نبی خدا داود – علیه السلام – و خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله ساختند

ازدواج داود – علیه السلام – در قرآن کریم :

خداوند سبحان در سوره (ص) می فرماید :

اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب O انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی و الاشراق O و الطیر محشوره کل له اواب O و شددنا ملکه و ءاتینه الحکمه و فصل الخطاب O و هل اتک نبوا

الخصم اذ تسوروا المحراب O اذ دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لاتخف خصـمان بغی بعضـنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق و لا تشطط و اهدنا الی سواء الصراط O ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجه ولی نعجه وحده فقال اکفلنیها و عزنی فی الخطاب O قـال لقـد ظلمت بسوال نعجتک الی نعاجه و ان کثیرا من الخلطاء لیبغی بعضـهم علی بعض الا الـذین ءامنوا و عملوا الصـلحت و قلیـل ما هم و ظن داود انما فتنه فاسـتغفر ربه و خر راکعا و اناب O فغفرنا له ذلک و ان له عنـدنا لزلفی و حسن ماب O یا داود انا جعلنک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق . . . O

بر آنچه می گوینـد شـکیبا باش و بنـده ما داود قدرتمند را به یادآور که بسـیار تواب بود O ما کوهها را مسـخر او ساختیم که صبـح و شب با وی تسبیح گویند O و پرنـدگان را که همه به سوی او می آمدنـد O حکومتش را اسـتوار کردیم و حکمت و علم قضاوتش دادیم O آیا خبر آن مخاصمه کنندگان به تو رسید ؟ آنگاه که بر بالای محراب رفتند ؟ O

گاهی که بر داود وارد شدند و چون از آنان ترسـید گفتند : نترس ! ما دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده ، پس ، میـان مـا به حق قضـاوت کن و منحرف مشو ، و ما را به راه راست هـدایت کن O این برادر من است و نـود و نه میش دارد ، و من تنها یک میش دارم . می گوید

آن را هم به من بسپار و در سخن با من درشتی می کند ! O (داود) گفت : او به تو ستم کرده که می خواهد میش تو را به میش هایش بیفزاید ، و راستی که بسیاری از شریکان بر یکدیگر ستم می کنند مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته می نمایند که اندکند . و داود دانست که ما امتحانش کردیم . پس ، از پروردگارش بخشایش خواست و به رکوع افتاد و به زاری پرداخت O ما آن را بر او بخشودیم که وی را نزد ما مقامی بلند و فرجامی نیکوست O (و گفتیم :) ای داود ! ما تو را در زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم . پس ، میان مردم به حق قضاوت کن . . . O (ص / ۱۷ - ۲۶)

ازدواج داود - علیه السلام - درروایات

۱ - روایت وهب بن منبه :

طبری در تاویل و معنای این آیات از وهب بن منبه روایت کند که گوید :

هنگامی که بنی اسرائیل تحت رهبری داود گرد آمدند ، خداوند زبور را بر وی نازل فرمود و فن آهنگری اش بیاموخت و آهن را رام دست او کرد ، و کوهها و پرندگان را فرمود تا همراه وی تسبیح گویند . و خداوند - چنانکه می گویند - هیچ کس را صوتی چون او نداده است . او هرگاه زبور می خواند - چنانکه می گویند - حیوانات وحشی به اندازه ای نزدیکش می شدند که گردنشان را می گرفت و آنها رام و آرام صوت و آوازش را می شنیدند . شیاطین ، مزمارها و بربطها و صنج ها را تنها از گونه

های آواز او ساختند . او بسیار تلاشگر و عابد بود . در میان بنی اسرائیل بپاخاست و به فرمان خدا قضاوت می کرد . نبی و خلیفه بود و در بین انبیاء کوشا و گریان ، سپس (بدینگونه) دچار فتنه این زن شد :

او محراب عبادتی داشت که به تنهایی در آن به تلاوت زبور و ادای نماز می پرداخت و در پایین آن ، باغچه مردی اسرائیلی قرار داشت ، و آن زنی که داود به وی مبتلا شد همسر این مرد بود .

او در آن روز هنگامی که داخل محراب شد گفت : امروز تا شب هیچ کس نباید در محراب نزد من آید . و هیچ چیز نباید مرا به خود مشغول دارد و وارد محراب شد ، زبور را گشود و به قرائت آن پرداخت . در محراب پنجره ای مشرف بر آن باغچه بود . در حالی که نشسته و زبورش را می خواند کبوتری طلایین سر رسید و بر پنجره نشست . داود سر بلند کرد و آن را دید و در شگفت شد . سپس به یاد گفته خود آمد که : نباید چیزی او را مشغول کند ، سر را به زیر افکند و به زبورش پرداخت . کبوتر از پنجره برخاست و برای ابتلا و امتحان داود ، رو به روی او فرود آمد . دست که به سویش گشود اندکی پس رفت ، در پی آن شد ، به سوی پنجره پر کشید ، تا خواست آن را بگیرد پر کشید و در باغچه فرود آمد . با چشم تعقیب اش کرد تا کجا

می نشیند که دید : زنی نشسته و خود را می شوید . زنی در کمال وجاهت و زیبایی .

پنداشته اند که آن زن داود – علیه السلام – را که دید موهایش را گشود و بدنش را با آنها پوشانید و دلش را ربود . او به سوی زبور و جای خود بازگشت ولی یاد آن زن با او بود و قلبش را رها نمی کرد تا به آنجایش رسانید که شوهر وی را به جنگ فرستاد . سپس فرمانده لشگر را دستور داد تا – چنانکه اهل کتاب می پندارند – او را در مهالك و خطر گاهها جلو اندازند تا به هلاکت رسد . داود نود و نه زن داشت . شوهر آن زن که کشته شد او را نیز به عقد خود درآورد و با وی ازدواج کرد . خدا نیز ، در حالی که وی در محراب بود ، آن دو فرشته را به مخاصمه نزد او فرستاد تا تصویر آنچه را که با همسایه اش کرده به او بنماید . داود که ناگهان آن دو را بر بالای سر خود در محراب ایستاده دید ، گفت : چگونه بر من وارد شدید ؟ گفتند : نترس ! ما قصد سوء و ناروایی نداریم ، ما دو نفر شاکی هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده و آمدیم تا میان ما داوری کنی . پس ، میان ما به حق قضاوت کن و منحرف مشو ، و ما را به راه راست هدایت کن . یعنی ما را به راه حق بیاور ، و ما را به سوی غیر حق

نران . فرشته ای که به جای اوریا شوهر آن زن سخن می راند گفت : این برادر من است . یعنی برادر دینی من . او نود و نه میش دارد و من تنها یک میش دارم ، می گوید آن را هم به من واگذار یعنی در اختیار من قرار ده و در سخن با من درشتی می کند . یعنی به من زور می گوید چون از من قوی تر و قدرتمندتر است . بدین خاطر ، میش مرا در جمع میش های خود آورده و مرا تهی دست کرده است .

داود خشمگین شد . به سوی طرف دیگر دعوا که ساکت بود رو کرد و گفت : اگر آنچه می گوید راست باشد ، میانه دو چشمت (= دماغت) را با تیشه می زنم ! داود سپس از نظر خود بازگشت و دانست که این نمادی از رفتار اوست که با اوریا و همسرش داشته ، پس به سجده افتاد و توبه کرد و نالید و گریست و چهل روز در حال سجده و روزه ، نه می خورد و نه می نوشید ، تا آنجا که از اشک چشمش سبزه رویید و سجده ، گوشت صورتش را زخمی کرد و خداوند بر او بخشود و توبه اش را پذیرفت .

و چنین پنداشته اید که او گفته است : پروردگار ! این جنایتم درباره آن زن را بخشودی ، با خون آن کشته مظلوم چه کنم ؟ به او گفته شد : ای داود ! - چنانکه اهل کتاب پندارند - آگاه باش ! پروردگارت در خون وی ستم نکرده

، ولی بزودی از او می خواهد تو را ببخشاید ، و پاداشـش بر خدا باشد و خونش را از عهده تو بردارد . داود هنگامی که از این غم رهایی یافت . خطایش را بر کف دست راستـش ترسـیم کرد و هرگاه غذا و نوشیدنی به دهان می برد و آن را می دید می گریست . و هر گاه برای مردم سـخن می رانـد کف دسـتش را می گشود و روبروی مردم می گرفت تا اثر خطایش را ببیننـد . (۱۰)

۲ – روایت حسن بصری :

داود روزگـار را چنین تقسـیم کرده بود : روزی ویژه زنـانش ، روزی برای عبـادت ، روزی برای قضـاوت میـان بنی اسـرائیل و روزی برای حضور و موعظه آنان : هم پنـدشان می داد و هم پنـدشان را می شـنید ، می گریاندشان و او را می گریاندند . روز ویژه بنی اسرائیل که شد گفت : پند گیرید و متذکر شوید . گفتند : آیا می شود روزی بر انسان بگذرد که در آن گناه نکند ؟ داود در خود چنان دیـد که توان این را دارد . روز عبادتش که شد ، درها را به روی خود بست و دسـتور داد کسـی بر او وارد نشود . بر روی تورات افتاد و مشـغول آن شد و در حالی که تلاوتش می کرد . کبوتری طلایین و الوان روبروی او قرار گرفت . خـواست آن را بگیرد ، پر زد و انـدکی دورتر – به قـدری که نومیـدش نکنـد – نشـست . گویـد : پیوسـته به دنبـالش رفت تا چشمش به زنی در حال شستشو افتاد . زیبایی و جمالش او

را به شگفت آورد . گوید : آن زن سایه او را که دید خود را با موهایش پوشانید ، و این بر شگفتی و اعجابش بیفزود . او که پیش از این شوهرش را به فرماندهی برخی از نیروها گماره بود ، به وی نوشت که به فلان مکان برود ، جایی که اگر می رفت بازگشتی نداشت . گوید : او دستور را انجام داد و کشته شد و این ، همسرش را به عقد خود آورد . (۱۱)

۳ - روایت یزید رقاشی از قول انس بن مالک :

طبری و سیوطی در تفسیر آیه با سند خود از یزید رقاشی روایتی آورده اند که فشرده آن چنین است :

یزید رقاشی گوید : از انس بن مالك شنیدم که گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : داود - علیه السلام - هنگامی که آن زن را دید بنی اسرائیل را به جنگ فرستاد و به فرمانده سپاه سفارش کرد و گفت : هنگامی که به دشمن رسیدید فلان کس (= اوریا) را پیش روی تابوت قرار می دهی - تابوت در آن زمان وسیله نصرت خواهی بود - و کسی که پیش روی تابوت می جنگید باز نمی گشت تا کشته شود یا دشمن از او بگریزد . اوریا کشته شد و داود با همسرش ازدواج کرد . پس ، آن دو فرشته بر داود فرود آمدند و . . . پس از آن به سجده افتاد و چهل شب درنگ کرد تا از سرشکش سبزه رویید و زمین صورتش را خورد . و او در سجده می گفت : پروردگار من ! داود لغزید

، لغزشی دورتر از آنچه میان مشرق و مغرب است . خدایا ! اگر به ضعف داود رحم نکنی و گناهش را نبخشی ، گناه او حدیث آیندگان بعد از وی خواهد شد .

پس از چهل شب ، جبرئیل آمد و گفت : ای داود ! خداوند بر تو بخشود ، و تو می دانی که خداوند عدل مطلق است و منحرف نگردد . فردای قیامت با فلان (= اوریا) که می گوید : خدایا ! خون من بر عهده داود است چه می کنی ؟ جبرئیل گفت : من درباره آن از پروردگارت سوال نکرده ام و اگر بخواهی چنین کنم . گفت : آری ، جبرئیل تا آنجا که خدا می خواست درنگ کرد و سپس فرود آمد و گفت : ای داود ! آنچه مرا به دنبالش فرستادی از خدا پرسیدم ، فرمود : به داود بگو : خداوند در روز قیامت شما دو نفر را گرد هم آورد و به او گوید : خونت را که بر عهده داود داری به من ببخش . می گوید : از آن توست ای خدای من ! خداوند می فرماید : هر چه را از بهشت خواستی یا تمایل داشتی ، در عوض برای تو باشد .

روایات داستان نبی خدا داود - علیه السلام - در کتب تفسیر مکتب خلفا بدین گونه است . در بخش آینده سند این روایات را مورد بررسی قرار می دهیم .

بررسی اسناد این روایات

لف - وهب بن منبه :

پدر وهب از ایرانیانی است که کسری (= خسرو) او را به یمن فرستاد . در شرح حالش در طبقات ابن سعد آمده است :

وهب گوید :

من نود و دو کتاب نازل شده از آسمان را قرائت کرده ام که هفتاد و دو تای آن در کنیسه ها و در دسترس مردم بود و بیست عدد آن را تنها اندکی می دانند .

دکتر جواد علی گوید : گفته می شود : وهب ریشه یهودی دارد و مدعی بوده که یونانی و سریانی و حمیری و خواندن کتاب های پیشین را می دانسته است .

در کشف الظنون یکی از تالیفات او را قصص الانبیاء نام برده است . (۱۲)

ب – حسن بصری :

حسن بصری ، ابوسعید ، پدرش غلام زید بن ثابت انصاری بود . دو سال پیش از پایان خلافت عمر به دنیا آمد و در سال ۱۱۰ هجری در بصره وفات کرد . بسیار فصیح و بلیغ بود . در نزد مردم و هیئت حاکمه پرهیبت و در نزد پیروان مکتب خلفا در بصره ، امام و پیشوا به شمار می رفت . (۱۳)

عقیده و دیدگاه او :

از روایاتی که در شرح حال وی در طبقات ابن سعد آمده ، دانسته می شود که او قدری مسلک بوده و درباره آن بحث و مناظره می کرده و سپس از آن بازگشته است . او خروج و قیام بر علیه حکومت ظالمی همچون حجاج را روا نمی دانست .

ارزش روایات او :

در میزان الاعتدال در شرح حالش آمده است : حسن بسیار فریبکار بود . وی هرگاه در نقل حدیثی می گفت : از فلان روایت می کنم ، این نسبت دادن ضعیف و نادرست است ، چرا که وی نیازمند این گونه سند سازی بوده ، و به ویژه از کسانی که گفته

شده ، حسن از آنها چیزی نشنیده ، مانند ابوهریره و امثال او . بدین خاطر ، احادیثی را که از ابوهریره روایت کرده ، در ردیف احادیث منقطع بر شمرده اند ، و خدا داناتر است . (۱۴)

یعنی : حسن بصری چون خود را نیازمند بیان این گونه سخنان می دیده ، برای آنها سند سازی کرده و گفته است : این مطلب را از فلان کس روایت می کنم ، و آن را به صورت حدیث در آورده است . بویژه آنگاه که از ابوهریره و امثال او روایت کرده ، در حالی که هیچ یک از آنان را ندیده است .

و نیز ، در طبقات ابن سعد با سند خود از علی بن زید روایت کند که گوید : من خود حدیثی را که برای حسن گفته بودم دیدم که برای دیگران روایت می کند . به او گفتم : ای ابا سعید ! چه کسی این حدیث را برای شما روایت کرده ؟ گفت : نمی دانم ! گوید : گفتم : من آن را برای تو روایت کردم .

و نیز ، روایت شده که به حسن گفتند : این فتواهایی که در امور مختلف صادر می کنی از احادیثی است که شنیده ای یا رای و دیدگاه خودت را می گویی ؟ گفت : نه به خدا ، هر چه فتوا می دهم مبنای نقلی ندارد ، ولی رای و نظر ما برای آنها بهتر از رای و دید خودشان است . (۱۵)

یکی از شاگردان مکتب حسن بصری ، و اصل بن عطاء (متوفای : ۱۳۱ ه) بنیان گذار

مذهب اعتزال و دیگری ابن ابی العوجاء زندیق معروف است .

به ابن ابی العوجاء گفتند : مذهب استادت (= حسن) را رها کردی و در راهی افتادی که هیچ اصل و ریشه و حقیقتی ندارد ! وی گفت : استاد من درهم و برهم بود . گاهی قدری مسلك بود و زمانی جبری ، و گمان ندارم بر مذهب واحدی استوار مانده باشد .

ابن ابی العوجاء را فرماندار کوفه در سال ۱۵۵ هجری به خاطر کفر و زندقه اش معدوم کرد . وی به هنگام اعدام گفت : اگر مرا بکشید ، بدانید که من چهار هزار حدیث جعل کرده ام که حلال خدا را در آنها حرام و حرام خدا را حلال کرده ام ، روز روزه تان را به افطار و افطارتان را به روزه بدل نمودم . (۱۶)

ج – یزید بن ابان رقاشی :

قصه پرداز بصری ، زاهد گریان نابخرد

در تهذیب الکمال مزی و تهذیب التهذیب ابن حجر ، (۱۷) در شرح حال وی مطالبی آورده اند که فشرده آن چنین است :

الف – زهد او : او خود را به قدری گرسنه و تشنه داشت تا جسمش نحیف ، بدنش تکیده و رنگش دگرگون شد . می گریست و همنشینان خود را می گریانید و می گفت : بیایید تا بر آب خنك در روز تشنگی بگرییم ! و می گفت : سلام بر آب سرد در وقت ظهر ! راوی گوید : وی کارهائی می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله ، نه فرموده و نه عمل کرده بود . در حالی که خدای سبحان فرموده :

قل من حرم زینه الله

التی اخرج لعباده والطیبت من الرزق قل هی للذین ءامنوا فی الحیوه الدنیا . . .

بگو چه کسی زینت های خدا و روزهای طیب و پاکیزه ای را که برای بندگانش بیرون آورده ، حرام کرده است ؟ ! بگو : آنها برای کسانی است که ایمان آوردند ، در زندگانی دنیا . . . (اعراف / ۳۲)

ب - دیدگاه و ارزش روایات او : در اعتقاد قدری مسلک و در نقل روایت ضعیف بو د . (۱۸)

از شعبه روایت کرده انـد که گویـد : اگر راهزنی کنم نزد من بهتر است تا او وی روایت نمایم . و گویـد : اگر زنا نمایم بیشتر دوست دارم تا از او روایت کنم .

درباره احادیث او گفته انـد : حـدیث اش منکر و ناشـناخته است . حـدیث او متروک و رها شـده است ، حدیث او نوشـته نمی شود !

ابوحـاتم گویـد : واعظی گریـان بود و از انس بسـیارروایت می کرد ، روایاتی که جای نظر و تامل دارد . حـدیث وی ضـعیف است .

در تهـذیب التهـذیب است که ابن حبـان گویـد : وی از بهترین بنـدگان خـدا در شب زنـده داری ؛ گریه بود ، ولی از حفظ و ضبـط درست حـدیث به خـاطر اشـتغال به عبادت ، غفلت کرد ، به گونه ای که سـخن حسن را وارونه کرده و آن را به روایت انس از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله تبـدیل می کرد ، بـدین خـاطر ، نقل روایت از او روا نیست مگر برای اظهار شـگفتی ! یزید بن ابان رقاشی بیش از سال (۱۲۰) هجری وفات کرد .

نقد و بررسی متون روایات گذشته

نخست – روایت وهب بن منبه :

فشرده روایت وهب این بود که ، داود – علیه السلام – روزی را برای عبادت برگزید و با خود خلوت کرد و به خواندن تورات پرداخت . کبوتری طلاییین ، نمودار شد و روبرویش نشست . خواست آن را بگیرد ، پر زد و اندکی دورتر نشست . پیوسته تعقیب اش کرد تا از بالا همسر اوریا همسایه اش را دید که در حال شستشوی خویش است . از زیبایی و جمالش در شگفت آمد . آن زن متوجه شد و بدنش را با پراکندن موهایش مستور کرد . داود بیش از بیش مفتون وی شد و نقشه کشتن شوهرش را که در جبهه بود طرح و به اجرا گذارد . سپس با وی ازدواج کرد . بدین خاطر ، آن دو فرشته بر بالای او در محراب ظاهر شدند و بقیه داستان که در قرآن کریم آمده است . اینک بررسی متن روایت :

در این روایت ، یک جا آمده : قال وهب وهب گفت : و جای دیگر گوید : فی ما یزعم اهل الکتاب در اعتقاد و پندار اهل کتاب ، و با این عبارت ، خود را از عهده روایت آن رهانیده است .

ما به تورات که مراجعه کردیم دیدیم این داستان در سفر صموئیل دوم چنین آمده که ، داود از بالای خانه خود یتشبع همسر اوریا را می بیند و به شگفت می آید . وی را به خانه خود می آورد و با او همبستر می شود . زن از او به زنا – پناه بر خدا ! – باردار می شود . تا آخر داستان

.

از مقایسه روایت وهب با آنچه که در سفر صموئیل توراتت آمده ، آشکار می گردد که وهب بخشی از داستان را از تورات و بخش دیگر را از سایر کتاب های اسرائیلی که خوانده - چنانکه خود از آن خبر داده - بر گرفته است . این گونه روایات را در علم درایه (= حدیث شناسی) ، روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات می نامند .

دوم – روایت حسن بصری :

فشرده روایت حسن همان فشرده روایت وهب است . جز آنکه حسن بصری در ابتدای داستان بر آن افزوده که : داود روزها را چهار بخش کرده بود ، و ما نمی دانیم که این را از پندار خود بر آن افزوده یا از دیگر روایان اسرائیلیات گرفته است ؟

به هر حال ، حسن بصری برای این روایت خود سندی نشان نداده و آن را مرسل (= بدون سند) ذکر کرده است . در حالی که اگر به هنگام روایت ، مدرک آن را بیان می داشت و می گفت آن را از روایت وهب بن منبه یا دیگر راویان اسرائیلیات نقل می کند کار آسان می شد و پژوهشگران از مدرک روایت آگاه می شدند و به سادگی در می یافتند که این از راویات اسرائیلی است . ولی با ارسال و پوشیده داشتن سند ، کار این روایت را بر محققان پیچیده کرده است . بویژه که او در مکتب خلفا امام امامان عقاید به شما راست و روایت وی بر فهم عقاید اسلامی اثری دو چندان می گذارد .

بیشتر راویان روایات اسرائیلی همان می کنند که حسن بصری کرده و روایات اسرائیلی را مرسل و بدون سند

و مدرک می آورند . و بدین خاطر ، کار این روایات بر غیر متخصصین و آنان که علم درایه الحدیث نمی دانند ، پوشیده می ماند .

سوم – روایت یزید الرقاشی :

یزید بن ابان گوید : این روایت را از انس صحابی و وی آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است . بدین وسیله ، بر انس و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته است ، و در همان حال در جامعه اسلامی فردی زاهد و عابد و گریان به شمار است . حال ، اثر روایاتی که امثال یزید بن ابان عابد و زاهد در مواعظ و قصه های خود به خورد مردم می دهند چه مقدار است ، خدا می داند و بس ! و آیا افراد ناوارد و غیر متخصص در علم درایه (= حدیث شناسی) می توانند بفهمند که یزید رقاشی آنچه را از حسن بصری شنیده به انس و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده است ؟ ! بویژه که مفسران بعدی مانند طبری (متوفای ۳۱۰ ه) تا سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه) نیز یکی پس از دیگری این گونه افسانه ها را در قالب حدیث وارد تفسیرهای خود کرده اند ! !

نقل روایات اسرائیلی و ساختگی ، تنها به افرادی که در اینجا نام بردیم ، محدود نگردد . بلکه این گونه روایات را از دیگر صحابه و تابعین نیز ، روایت کرده اند . مانند :

۱ – عبدالله بن عمرو بن عاص : وی که دو خرجین از کتاب های اهل کتاب را در یکی از غزوات

به دست آورده بود ، بدون اشاره به هر گونه مدرکی از آنها روایت می کرد .

۲ – تمیم داری : او ابتدا راهب نصرانی بود ، سپس اسلام آورد و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه پیش از خطبه عمر بن خطاب ، برای مردم قصه می گفت .

این قصه گویی در زمان عثمان به هفته ای دو روز گسترش یافت .

۳ – کعب الاحبار : در زمان عمر اسلام آورد ، و از علمای مسلمان عصر عمر و عثمان به شمار آمد .

پس از آن نوبت به گروه بعدی رسید که این روایات اسرائیلی را از گروه پیشین گرفته و بر اساس آنها به تفسیر قرآن پرداختند . مانند :

مقاتل بن سلیمان مروزی (متوفای ۱۵۰ ه) : وی از مفسران مشهور کتاب خدا در مکتب خلفاست . شافعی درباره او گوید : مردم همگی روزی خوار سه نفرند : مقاتل بن سلیمان در تفسیر ، زهیر بن ابی سلمی در شعر ، و ابوحنیفه در کلام .

حال ، این آقای مقاتل چه مقدار از اسرائیلیات را در روایات مورد اعتماد مکتب خلفا جاسازی کرده ، و چه مقدار از خود ساخته و به صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده ، خدا می داند و بس ! ! (۲۰)

چهارم – نتیجه این بررسی ها :

وهب بن منبه آن روایت دروغین را که اهل کتاب بر نبی خدا داود علیه السلام بسته بودند ، با اشاره صریح به مدرک آن ، از کتب آنها روایت کرد . حسن بصری همان روایت را بدون اشاره به مدرک ، منتقل کرد

، و محدث قصه گوی زاهد عابد گریان نابخرد ، یزید بن ابان رقاشی ، فریبکارانه آن را به انس و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داد .

تدلیس و فریبکاری در اسناد روایات اسرائیلی و نسبت دادن آنها به صحابه ، تنها به این مورد و این صحابی (= انس) محدود نیست . اینگونه سند سازی را در روایاتی که به پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، عبدالله بن عباس نسبت داده اند ، بسیار فراتر برده اند ، بگونه ای که اگر بخواهیم به نقد و بررسی آن بپردازیم نیازمند بحثی مقارن و گسترده است و با مراجعه به صفحه پایانی تفسیر سیوطی الدر المنثور برخی از قضیه آشکار می گردد .

بدین گونه ، منشا خبر دروغین بسته شده بر داود - علیه السلام - را در قصه های تورات یافتیم . این گونه افسانه های اسرائیلی ، چنانکه دیدیم ، به تفاسیر قرآن هم راه یافت و به تدریج دیدگاه نادرستی از سیره انبیاء علیهم السلام را فرا روی مسلمانان قرار داد .

تا اینجا ، داستان دروغین ازدواج داود - علیه السلام - با بیوه اوریا و افترایی را که در این باره بر او بستند ، و منشا نشر این تهمت را ، بیان داشتیم . داستان صحیح این ازدواج و ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب دختر حجش ، مطلقه زید بن حارثه ، چنان است که می آید :

ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب در روایت :

خازن در تفسیر آیه : و تخفی فی نفسک . . . گوید :

صحیح ترین سخن در این باره

روایت سفیان بن عینیه از علی بن زید بن جدعان است . وی گوید : زین العابدین علی بن الحسین از من پرسید : نظر حسن بصری درباره این آیه چیست ؟ اینکه فرموده و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه گفتم : می گوید : هنگامی که زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای رسول خدا ! من می خواهم زینب را طلاق گویم پیامبر به شگفت آمد و فرمود : همسرت را نگهدار و از خدا بترس .

علی بن الحسین گفت : چنین نیست . زیرا ، خداوند عزوجل آن حضرت را آگاه کرده بود که زینب به زودی از زنان وی خواهد شد ، و زید او را طلاق خواهد داد ، لذا هنگامی که زید آمد و گفت : من می خواهم زینب را طلاق گویم ، و پیامبر به او فرموده : همسرت را نگهدار خداوند او را مورد عنایت قرار داد و فرمود : چرا گفتی همسرت را نگهدار ، من که تو را آگاه کرده بودم که زینب بزودی از زنان تو خواهد شد ؟

خازن گوید : این بیان بهترین بیانها و زیبنده حال انبیاست ، و با معنای ظاهر آیه همسر وهماهنگ می باشد . . . مشروح داستان ازدواج زینب با زید و سپس با رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیات و روایات ، چنان است که می آید .

آیات وارد درباره ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب

خداوند سبحان در سوره احزاب می فرماید :

و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و

رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضللا مبینا O و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشه فلما قضی زید منها و طرا زوجنکها لکی لا یکون علی المومنین حرج فی ازوج ادعیائهم اذا قضوا منهن و طرا و کان امر الله مفعولا O ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له سنه الله فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدرا مقدورا O الذین یبلغون رسلت الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا O ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبین و کان الله بکل شی ء علیما O

هیچ مرد و زن مومنی ، در برابر فرمان خدا و رسول او ، اختیاری از خود ندارند . و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند ، آشکارا گمراه شده است O و چون به آنکه خدا انعامش داده و تو گرامی اش داشتی ، می گفتی : همسرت را نگه دار و از خدا بترس ، و چیزی را که خدا آشکارش می کند ، در خود پنهان می داشتنی ، و از مردم می ترسیدی ، و خدا سزاوارتر است که از او بترسی ، و هنگامی که زید طلاقش گفت ، او را به ازدواج تو در آوردیم تا مومنان در ازدواج با همسران پسر خواندهاشان - پس از طلاق - در

تنگنا نباشند ، و فرمان خدا قطعی و شدنی است O پیامبر در آنچه خدا نصیبش کرده ، به هیچ روی در تنگنا نیست . این سنتی الهی است که در پیشینیان نیز بوده ، و فرمان خدا حساب شده و دقیق است O آنان که رسالت های الهی را تبلیغ کرده و از خدا می ترسند ، و از هیچ کس جز خدا نمی ترسند ، و همان بس که خدا حسابرس باشد O محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاتم انبیاء است ، و خداوند بر همه چیز آگاه است O (احزاب / ۳۶ - ۴۰)

تاویل و معنای این آیات در روایات مکتب خلفا

طبری در تاویل و معنای این آیات از وهب بن منبه روایت کند که گوید : رسول خدا صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش دختر عمه خود را به همسری زید بن حارثه در آورد .

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به در خانه زید رفت تا او را بخواند ، باد پرده را کنار زد و زینب که در اطاق بدون حجاب بود نمودار شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شگفت آورد . چنین که شد ، زینب ناراحت گردید . . . تا آخر داستان . پس ، زید نزد پیامبر آمد و گفت : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! من می خواهم از همسرم جدا شوم . فرمود : تو را چه می شود ؟ آیا نسبت به او مشکوک شده ای ؟ گفت : نه به خدا .

هیچ شبهه ای نسبت به وی ندارم . و جز خوبی ندیدم . . . تا آخر داستان . (۲۱)

در این بـاره روایت دیگری نیز ، بـا همین مضـمون از حسن بصـری رسـیده که بزودی آن را در ضـمن روایـات اهل البیت علیه السلام در تاویل و معنای این آیات می آوریم .

نقد و بررسی هر دو روایت

الف – بررسی سند

این دو روایت از وهب بن منبه و حسن بصـری است که ما پیش از این شـرح حالشان را بیان داشتیم . اضافه بر آن ، این دو نفر که سالها پس از رحلت رسول خدا صـلی الله علیه و آله به دنیا آمده اند ، چگونه از داسـتانی که در زمان رسول خدا صـلی الله علیه و آله پدید آمده آگاه شده و آن را به صورت ارسال ، و بدون ذکر سند و مدرک ، روایت کرده اند ؟ !

ب – بررسی متن

اسـاس و پـایه روایـت بر آن است که : جمـال بی حجـاب زینب در دیـداری ناگهـانی ، رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله را به شگفت آورد و دوستدار آن شد که زید طلاقش گوید . و آن را در خود پنهان داشت .

در ساختگی بودن این روایت همین بس که بـدانیم ، زینب دختر عمه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بود و حکم حجاب پس از ازدواج آن حضـرت با وی نازل گردید ، و پیامبر صـلی الله علیه و آله پیش از آنکه به همسری زیدش دهد ، بارها و بارها او را دیـده بود . پس ، آنکه چنین گفته ، یقینـا بر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله افترا بسـته است . داسـتان صـحیح و حقیقی در کتابهای سیره چنان است که می آید :

داستان ازدواج و طلاق زید با زینب و ازدواج رسول خدا با او

زیـد بـن حـارثه در دوران جـاهلیت به اسارت درآمـد و در برخی از بازارهـای عرب فروخته و برای خـدیجه خریـداری شـد . خدیجه نیز ، پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وی را که هشت ساله بود ، به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید . وی در نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله بزرگ شـد و خویشاونـدانش از حال وی آگاه شدنـد . پـدر و عمویش به مکه آمدنـد تا فدا داده و آزادش کنند . نزد پیامبر رفتند : ای فرزند عبد المطلب ! ای پسـر هاشم ! ای زاده آقای قوم خود ! برای آزادی فرزندمان نزد تو آمده ایم ، بر ما منت گذار و در فدای او با ما نیکویی کن

! پیامبر فرمود : چه کسی را می گوییـد ؟ گفتنـد : زیـد بن حارثه را ، رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود : چرا راه دیگر را اختیار نکنیم ؟ گفتنـد : چه راهی ؟ فرمود : او را صـدا بزنیـد و مختارش بگذاریـد ، اگر شـما را برگزید با شـما باشد و اگر مرا برگزیـد ، به خـدا سوگنـد من کسـی نیسـتم که دیگری را بر آنکه مرا بر گزیـده ، ترجیـح دهم . گفتنـد براسـتی که احسـان و بخشـش تو بر مـا بسـی فراتر از مرز انصاف است . رسول خـدا صـلی الله علیه و آله زیـد را فرا خوانـد و فرمود : آیا اینان را می شناسـی ؟ گفت : آری ، این پدرم می باشد و این عمویم . فرمود : من نیز ، همانم که شناخته ای و رفتارم را با خودت دیده ای . اکنون یا مرا انتخاب کن یا اینان را !

زیـد گفت : من اینهـا را نمی خواهم . من کسـی نیسـتم که احـدی را بر شـما ترجیـح دهم ، شـما برای من به جای پـدر و عمو هستیـد ! گفتنـد : وای بر تو ای زیـد ! تو بردگی را بر آزادی و بر پدر و بسـتگانت ترجیح می دهی ؟ گفت : آری ، من از این مرد چیزی دیده ام که هرگز کسـی را بر او ترجیح نخواهم داد . رسول خدا صلی الله علیه و آله که چنین دید ، زید را به سوی حجر اسماعیل – در بیت الحرام – برد و فرمود : ای حاضران ! گواه باشید

که زیـد فرزند من است ؛ از من ارث می برد و از او ارث می برم ! پدر و عمویش که این صـحنه را دیدند جانشان آرام گرفت و باز گشتند . (۲۲)

زیـد بن حارثه پس از آن واقعه به رسول خـدا منسوب شد و وی را زید بن محمد می گفتند و رسول خدا صـلی الله علیه و آله کنیز و دایه خود بره حبشـی را به عقـد او در آورد . او پیش تر با عبید حبشـی ازدواج کرده و بود . این زن ابتدا ایمن را به دنیا آورد و به ام ایمن مشهور شد و سپس در مکه اسامه بن زید را به دنیا آورد . (۲۳)

این ، داسـتان پسر خوانـدگی زیـد از سوی رسول خـدا خدا صـلی الله علیه و آله بود . داسـتان ازدواج زید با زینب بدین گونه است که می آید :

ازدواج زید با زینب دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله

پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه ، عده ای از صحابه به خواستگاری زینب دختر امیمه و نوه عبد المطلب رفتنـد . زینب برادرش را برای مشـورت نزد رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرسـتاد . پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمـود : وی درباره کسـی که کتاب خـدا و سـنت پیامبرش را به او بیاموزد چه نظری دارد ؟ زینب پرسـید : او کیست ؟ فرمود : زید ! زینب خشـمگین شـد و گفت : دختر عمه خودت را به غلامت می دهی ؟ ! من با او ازدواج نمی کنم ! من از جهت ریشه و تبار از او برترم ! من در

قوم خود ایم و بی شوهر می مانم !

خداوند متعال نیز (در پاسخ او) این آیه را نازل فرمود :

و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضللا مبینا

هیچ مرد و زن مومنی را نشاید که هرگاه خدا و رسولش حکمی را صادر کردند ، خود را در کار خویش مختار بداند ، و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند ، آشکارا گمراه شده است (احزاب / ۳۶)

زینب راضی شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را - پس از ام ایمن سیاه پوست حبشی ، مادر اسامه بن زید - به همسری زید در آورد .

زینب ، در عین حال ، بر زید برتری می جست و با تیغ زبان او را می گزید و درشتی می کرد . زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی شکوه می نمود و می کوشید تا طلاقش گوید . مشیت و حکمت الهی نیز ، بر آن بود که پس از زید ، او را به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله در آورد تا بدین وسیله ، پسر خواندگی را در میان مسلمانان بی اعتبار و ملغی نماید ، و پیامبر صلی الله علیه و آله را به وسیله وحی از آن آگاه کرده بود . رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ، از آن می ترسید که مردم بگویند : همسر پسرش را به عقد خود در آورده است . بدین خاطر ،

وحی الهی را در ضمیر خود پنهان داشت و به زید - که در طلاق زینب پافشاری می کرد - فرمود : از خدا بترس و همسرت را نگه دار !

هنگـامی که زیـد شدیـدا از همسـرش زینب به تنـگ آمـد و او را طلاـق گفت و عـده طلاق وی پایان گرفت : آیات گذشـته بیکباره بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد ، و از آنچه به وقوع پیوسته بود خبر داد ، و حکم پسر خواندگی در شریعت اسلام را بدین گونه روشن ساخت .

فلمـا قضـی زیـد منهـا و طرا زوجنکهـا لکی لاـیکون علی المومنین حرج فی ازوج ادعیـائهم . . . O ما کان محمـد ابا احـد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبین . . . O

پس هنگـامی که زیـد او را طلاـق گفت : وی را به ازدواج تو دادیم تـا مومنـان در ازدواج با زنان پسـر خوانـدهاشان - پس از طلاق - در حرج و تنگنا نباشـند . . . محمـد پـدر هیچ یک از مردان شـما نیست ، ولی رسول خدا صـلی الله علیه و آله و خاتم انبیاست . . . (احزاب / ۳۷ - ۴۰)

خداوند عز و جل به دیگر مومنان نیز ، فرمود :

و مـا جعل ادعیاءکم ابناکم ذلکم قولکم بافوهکم و الله یقول الحق و هو یهـدی السبیل O ادعوهـم لابائهـم هو اقسط عند الله فان لم تعلموا ءاباء هم فاخونکم فی الدین و مولیکم

(خداونـد) پسـر خواندهای شـما را فرزند شـما قرار نداده ، این سـخنی است که شـما بر زبان می آورید ، و خداوند حق را می گوید

و به راه راست هدایت می کند O آنان را به نام پدرانشان بخوانید ، این نزد خدا عادلانه و پسندیده تر است . و اگر پدرانشان را نمی شناسید ، آنان برادران دینی و دوستان شما هستند . (احزاب / ۴و۵)

تا اینجا دو نمونه از آیاتی را که دانشمندان – به خاطر روایات دروغین و افتراهای بسته شده بر انبیای الهی – در تاویل و معنای آنها اشتباه کرده اند ، آوردیم . در بخش بعدی نمونه هایی از دیگر آیات را که برخی در تاویل و معنای آنها به اشتباه رفته اند ، می آوریم .

ب – آیات دیگری که در تاویل و معنای آنها اشتباه کرده اند

۱ – نسبت عصیان به آدم – علیه السلام – در سوره طه (۱۲۱) که خداوند متعال فرموده :

و عصی آدم ربه فغوی

آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و سرگردان شد .

۲ – سخن ابراهیم – علیه السلام – در سوره انبیاء ، درباره شکستن بت ها که گفت :

بل فعله کبیرهم

بلکه بزرگترشان آنها را شکسته .

در حالی که خود وی آنها را شکسته بود . چنانکه خدای سبحان می فرماید :

فجعلهم جذذا الا کبیرا لهم لعلهم الیه یرجعون O قالوا من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظلمین O قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم O قالوا فاتوا به علی اعین الناس لعلهم یشهدون O قالوا انت فعلت هذا بالهتنا یابراهیم O قال بل فعله کبیرهم هذا فسئلوهم ان کانوا ینطقون O فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم الظلمون O ثم نکسوا علی رء وسهم لقد علمت ما هولاء ینطقون O

او همه بت ها را در هم کوبید ، جز بزرگترشان را ، تا شاید به سوی

او باز گردند O گفتند : چه کسی با خدایان ما اینچنین کرده ؟ راستی که او از ستم کاران است O گفتند : شنیدم جوانی آنها را یاد می کرد که ابراهیم اش نامند O گفتند : او را در دیدگاه مردم آورید تا شاید گواهی دهند O گفتند : تو با خدایان ما اینچنین کرده ای ای ابراهیم ؟ O گفت : بلکه بزرگترشان ، اینچنین کرده است ، از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند O آنان به خود بازگشتند و گفتند : راستی که شما خودتان ستم کارید ! سپس بر سرهایشان واژگون شدند و گفتند : تو خود می دانی که اینها سخن نمی گویند O (انبیاء / ۵۸ – ۶۵)

۳ – خداوند در سوره یوسف می فرماید : ماموران وی به برادرانش گفتند : انکم لسارقون شما دزدانید . در حالی که آنان پیمانه شاه را سرقت نکرده بودند . مشروح داستان در قرآن کریم چنین است :

فلما جهزهم بجهازهم جعل السقایه فی رحل اخیه ثم اذن موذن ایتها العیر انکم لسرقون O قالوا واقبلوا علیهم ماذا تفقدون O قالوا نفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعیر و انابه زعیم O قالوا تالله لقد علمتم ماجئنا لنفسد فی الارض و ما کنا سرقین O قالوا فما جزوه ان کنتم کذبین O قالوا جزوه من وجد فی رحله فهو جروه ان کذلک نجری الظلمین O فبدابا وعیتهم قبل و عاء اءخیه ثم استخرجها من و عاء اءخیه کذلک کدنا لیوسف ما کان لیاءخذ اءخاه فی دین الملك الا اءن یشاءالله نرفع درجت من نشاء و فوق کل ذی

علم علیم O قالوا ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها یوسف فی نفسه و لم یبدوها لهم قال انتم شر مکانا و الله اعلم بما تصفون O قالوا یایها العزیز ان له ابا شیخا کبیرا فخذ احدنا مکانه انا نرک من المحسنین O

و هنگامی که جهاز و بارشان را مجهز و آماده کرد ، پیمانه را در بار برادرش جای داد . سپس ندا کننده ای فریاد زد : ای کاروانیان ! شما دزدانید ! O آنان رو به ماموران کرده و گفتند : چه گم کرده اید ؟ O گفتند : پیمانه شاه را . و هر کس آن را بیاورد ، یک بار شتر دارد و من ضامن آنم O گفتند : به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در زمین نیامده ایم ، و ما سارق نیستیم O گفتند : اگر دروغ بگویید کیفر دروغگو چیست ؟ O گفتند : کیفر او ، هر کس که در بارش یافته شد ، خودش کیفر آن باشد . ما ستم کاران را این گونه کیفر می دهیم O یوسف پیش از بررسی بار برادر (مورد نظرش) به بررسی بار آنان پرداخت و سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد ، بدین گونه برای یوسف چاره ساختیم O او در قانون پادشاه (مصر) نمی توانست برادرش را بگیرد مگر آنکه خدا بخواهد . درجات هر کس را بخواهیم بالا می بریم و بالاتر از هر عالمی عالم تری می باشد O گفتند : اگر سرقت کند ، (عجیب نیست ، چه) پیشتر نیز ، برادرش دزدی کرد .

یوسف آن را در خود پنهان داشت و برای آنها آشکارش نکرد . گفت : شما بدترید ، و خدا به آنچه نسبت می دهید داناتر است O گفتند : ای عزیز ! وی را پدری بسیار پیر است ، یکی از ما را به جای او بگیر ، ما تو را از نیکوکاران می بینیم O (یوسف / ۷۰ - ۷۸)

۴ - خداوند سبحان در سوره انبیاء می فرماید : ذالنون ، یونس پیامبر علیه السلام بر این باور بود که خداوند او را در تنگنا قرار ندهد . چنانکه فرموده :

و ذا النون اذ ذهب مغضبا فظن ان نقدر علیه فنادی فی الظلمت ان لا اله الا انت سبحنک انی کنت من الظلمین O فاستجبنا له ونجینه من الغم و کذلک ننجی المومنین O

و ذاالنون (= یونس علیه السلام هنگامی که خشمگین رفت و چنان می دید که ما بر او سخت نگیریم . پس ، در آن تاریکی ها ندا داد که : (خدایا !) هیچ الهی جز تو نیست ، منزهی تو ، من از ستم کاران بودم O پس ، دعایش را اجابت کردیم و اندوه نجاتش دادیم ، و مومنان را اینگونه رهایی می بخشیمO (انبیاء / ۸۷ و ۸۸)

۵ - خداوند در سوره فتح به خاتم انبیاء - علیه السلام - فرموده : ما بعد از فتح گناهان گذشته و آینده تو را بخشیدیم :

انا فتحنا لک فتحا مبینا O لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمه علیک و یهدیک صرطا مستقیما O و ینصرنک الله نصرا عزیزا O

ما تو را

پیروز کردیم ، پیروزی آشکار O تا خداوند تبعات و پی آمدهای گذشته و آینده ات را بپوشاند و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت نماید O و خداوند یاریت می کند ، یاری شکست ناپذیر O (فتح / ۱ - ۳)

* * *

این گونه آیات و امثال آنها ، آیاتی است که برخی افراد ، تاویل و معنای درست آنها را در نیافته اند ، و ما به زودی بعد از تفسیر واژه ها و برخی مصطلحات - به یاری خدا - به بررسی آنها خواهیم پرداخت .

تفسیر برخی واژها و مصطلحات

نخست ، تعریف مصطلحات بحث

الف - اوامر و نواهی خداوند

مخالفت با برخی از اوامر و نواهی خداوند ، تنها آثار دنیایی دارد ، و به حیات اخروی سرایت نمی کند ، مانند این دستور خدای متعال که می فرماید :

كلوا و اشربوا و لاتسرفوا

بخورید و بیاشامید و اسراف و زیاده روی نکنید . (اعراف / ۳۱)

اسراف ، در گذشتن از حد و اندازه است . در هر کاری که انسان می کند ، مانند : زیاد خوردن و بسیار نوشیدن پاکیزه که اثر مخالفت با این گونه و اوامر الهی ، در همین زندگی دنیا بر انسان آشکار می گردد ، و به آخرت وی نمی رسد . این گونه اوامر و نواهی را ، امر و نهی ارشادی گویند .

نوع دیگر امر و نهی آن است که فعل خواسته شده واجب و الزامی ، و ترک آن حرام است . و نیز ، انجام فعل نهی شده حرام می باشد . این گونه اوامر و نواهی است که آثار مخالفت با آنها به روز قیامت کشیده شده

و سبب و عذاب انسان می گردد ، و آنها را امر و نهی مولوی نامند .

ب – ترک اولی

برخی اعمالی که انسان انجام می دهد بگونه ای است که اگر ضد آن را انجام دهد ، بهتر است . ترک این بهتر را ترک اولی نامند . دو نمونه از ترک اولای انبیاء علیهم السلام را که در قرآن کریم آمده ، بزودی نشان خواهیم داد .

ج – معصیت

معصیت نافرمانی ، خروج از طاعت و انجام ندادن امر و فرمان است .

واژه امر در ترکیب جمله و کلام ، گاهی با یکی از مشقات معصیت می آید . مانند :

۱ – سخن موسی – علیه السلام – به آنکه قصد همراهی اش را داشت (= خصر علیه السلام) که به وی گفت :

ستجدنی انشاء الله صابرا و لا اعصی لک امرا

به زودی – اگر خدا بخواهد – مرا صابر و شکیبا می یابی و هیچ امر تو را عصیان و نافرمانی نکنم . (کهف / ۶۹)

۲ – در معرفی فرشتگان مامور بر جهنم می فرماید :

علیها ملائکه غلاظ شداد لایعصون الله ما امرهم و یفعلون مایومرون

موکلان بر جهنم فرشتگانی خشن و سخت گیرند که هرگز خدا را در آنچه امر شان فرموده عصیان نکنند ، و هر چه را مامور شدند انجام دهند (تحریم / ۷)

در برخی موارد نیز ، واژه امر به خاطر وضوح معنی در کلام نمی آید . مانند : فعصی آدم ربه آدم پروردگارش را عصیان کرد . (۲۴) یعنی آدم امر پروردگارش را عصیان کرد .

گاهی نیز ، نام آنکه امرش عصیان شده ، ذکر نشده . مانند آنچه در داستان فرعون در سوره نازعات فرموده : فکذب و عصی پس تکذیب کرد و عصیان نمود . (۲۵)

د – ذنب

حقیقت ذنب ، دنباله و پی آمد اعمال است ؛ پی آمدی که در آینده به انسان می رسد . این پی آمد گاهی ویژه اعمال دنیایی است ، اعمالی که انسان را در تیررس کسانی قرار می دهد که توان زیان رساندن بر او را دارند . چنانکه

در حکایت سخن موسی - علیه السلام - در مناجات با پروردگارش در سوره شعرا فرموده :

واذنادی ربک موسی ان انت القوم الظلمین O قوم فرعون الا یتقون O قال رب انی اخاف ان یکذبون O و یضیق صدری و لاینطلق لسانی فارسل الی هرون O و لهم علی ذنب فاخاف ان یقتلون O قال کلا فاذهبا بایتنا انا معکم مستمعون O

و هنگامی که پروردگارت به موسی فرمود : به سوی آن قوم ستمکار برو O قوم فرعون ، آیا پرهیز نمی کنند O گفت ، پروردگارا من می ترسم تکذیبم کنند O سینه ام تنگ و زبانم نارسات ، این رسالت را به هارون واگذار O و آنان را بر من ذنب و پی آمدی است که می ترسم (به خاطر آن مرا بکشند O فرمود : نه چنان است ! هر دو نفر بروید ، با آیات و نشانه های ما ، ما با شماییم و می شنویم O (شعرا / ۱۰ - ۱۵)

فعل (و ذنب) موسی - علیه السلام - کشتن آن مرد قطبی بود که داستان آن در آیات سوره قصص چنین است :

و دخل المدینه علی حین غفله من اهلها فوجد فیما رجلین یقتتلان هذا من شیعته و هذا من عدوه فاستغثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه فوکره موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطن انه عدو مضل مبین O قال رب انی ظلمت نفسی فاعفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم O قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین O فاصبح فی المدینه خائفا یترقب فاذا الذی استنصره بالامس یستصرخه قال له

موسـی انک لغوی مبینO فلمـا ان اراد ان یبطش بالـذی هو عـدو لهمـا قال یموسـی اتریـد ان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان تریـد الا ـ ان تکون جبارا فی الارض و ما تریـد ان تکون من المصـلحین O و جاء رجل من اقضا المدینه یسـعی قال یموسـی ان الملا یاتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من النصحین O فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظلمین O

و (موسـی) روزی بـدون اطلاع وارد شـهر شـد و دو مرد را در حال نزاع دیـد ، یکی هوا دار وی و دیگری دشـمن وی . آنکه هوادارش بود موسی را بر علیه دشمنش به یاری طلبید . موسی مشتی بر او نواخت و هلاکش نمود . گفت : این از عمل شیطان است که او دشـمن گمراه کننـده آشـکار است O گفـت : پروردگـارا ! من بر خـود سـتم کردم پس بر من بپوشـان و خـداوند برایش پوشانیـد که او پوشاننده بخشایشـگر است O گفت : پروردگـارا ! به خـاطر نعمـتی که ارزانی ام داشـتی هرگز پشتیبـان ستمکاران نخواهم شد O پس ، در شـهر بیمناک و مراقب بود که دیـد آنکه دیروز بیاریش خواسـته بود (باز هم) از وی مدد می جوید ! موسـی به او گفت : براستی که تو آشکارا گمراهی O و چون خواست تا بر آنکه دشمن هر دوشان بود یورش برد ، گفت : ای موسی ! تو می خواهی مرا بکشی ، همان گونه که دیروز یک نفر را کشتی ؟ ! تو قصد آن داری که در زمین ستم کاری کنی و نمی خواهی از اصلاح

گران باشی O (در این حال بودند که) مردی شتابان از انتهای شهر آمد و گفت : ای موسی ! سردمداران در حال مشورت برای کشتن تو هستند ، بیرون برو که من از خبر خواهان تو هستم O پس ، در حال بیم و انتظار از شهر بیرون شد و گفت : پروردگارا ! مرا از این قوم ستمگر رهایی بخش O (قصص / ۱۵ - ۲۱)

باری ، فعل موسی علیه السلام ، یعنی کشتن آن شخص قبطی ، پی آمد دنیایی داشت که آن هم مشورت فرعونیان برای کشتن وی بود .

اما تبعات و پی آمدهای اوامر و نواهی مولوی خداوند غالبا در عالم آخرت به انسان می رسد . گاهی نیز ، در دنیا و آخرت هر دوست که آن ، گناه گستاخانه بنده در برابر پروردگار خویش است .

دوم : تعریف و شرح برخی واژه ها

الف - ذالاید : قدرتمند ، توانا .

ب - اواب : تواب ، بازگشت کننده از خطا و گناه .

ج - لاتشطط : ستم مکن ، منحرف مشو .

د - اکفلنیها : به من واگذارش کن ، تحت کفالت من قرارش ده .

ه - عزنی فی الخطاب : در سخن با من درشتی می کند .

و - الخلطاء : دوستان ، معاشران ، شریکان .

ز - ظن : پنداشت ، گمان کرد ، یقین نمود . ظن چیزی است که از دلایل و نشانه ها به دست می آید و گاهی به درجه یقین می رسد . مانند : و ظن داود انما فتناه داود یقین کرد که ما او را امتحان کردیم .

ح - فتناه : امتحانش کردیم .

فتنه ، یعنی امتحان .

ط – خر : به رو در افتاد ، از بالا سقوط کرد ، ناگهان به رکوع یا سجده در آمد .

ی – اناب : رجوع کرد ، بازگشت ، از گناه توبه کرد .

ك – غفرنا : پوشاندیم ، غفر الله ذنوبه ، یعنی خداوند گناهان او را پوشانید و مستور نمود ، یعنی آثار دنیایی و آخرتی آن را محو کرد .

ل – زلفی : قرب و منزلت و نزدیکی .

م – ماب : بازگشت گاه ، محل مراجعت .

ن – خلیفه : جانشین (و خلیفه خدا در زمین ، جانشین خدا در آن است) و آنچه گفته شده که مقصود از خلیفه الله در قرآن کریم ، نوع انسان است ، صحیح نیست . بلکه خلیفه الله در روی زمین تنها همان امام منصوب است که خداوند او را برای هدایت مردم و قضاوت در میان آنان برگزیده است . این معنی در سخن خدای متعال به داود – علیه السلام – آشکار است : یا داود انا جعلناك خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ای داود ! ما تو را خلیفه و جانشین در روی زمین قرار دادیم . پس ، میان مردم به حق قضاوت کن .

س – الخیره : ترجیح دادن ، حق گزینش ، بهتر گزینی .

ع – وطر : نیاز ، اعتمام . قضی و طره : نیازش را بر آورد به او دست یافت .

ف – ادعیاوهم : فرزند خواندهاشان ، مفرد آن می شود . الدعی ، یعنی کسی که به قومی منسوب می گردد و از آنان نیست

. بارزترین مصداق آن ، فرزند خوانده است .

ص - سنه الله : نظام الهی ، حکم خدا و شریعتی که بر پیامبران پیشین فرستاده است .

ق - قدرا مقدورا : تدبیر به اندازه .

ر - جذاذا : قطعه قطعه ، شکسته شده .

ش - فتی : جوان نو رسیده ، جوان با نشاط . مرد کامل ، و نیز به غلام و کنیز از روی محبت فتی گویند .

ت - نکسوا : سر شکسته شدند ، سرافکنده شدند .

ض - السقایه : ظرف آب خوردن ، پیمانه .

ظ - العیر : کاروان و کاروانیان .

غ - صواع : همان سقایه قبلی است ، پیمانه .

خ - زعیم : ضامن ، کفیل .

سوم : تاویل و معنای آیات

تاویل و معنای آیات

در بیان تاویل و معنای آیات ، ابتدا تاویل و معنای برخی موارد را ، متناسب با معنای لغوی بیان می داریم و سپس به روایات امامان اهل البیت علیهم السلام در این باره می پردازیم .

تاویل معنای آیات گذشته بر اساس معنای واژه ها در لغت عرب

الف - داستان ابراهیم - علیه السلام - و شکستن بت ها

ابراهیم - علیه السلام - که پس از شکستن بتها گفت : بل فعله کبیرهم هذا بلکه بزرگشان چنین کرده ، این ! آن حضرت توریه فرمود و سخن را مشروط و دو پهلو بیان داشت تا آنان را به خود آورد ، و لذا به دنبال آن فرمود : فاسئلوهم ان کانوا ینطقون از خودشان بپرسید اگر سخن می گویند ، یعنی : اگر سخن می گویند ، بزرگشان چنین کرده است ! و این از پاسخ بت پرستان به ابراهیم - علیه السلام - دانسته می شود که گفتند : لقد علمت ما هولاء ینطقون تو خود می دانی که اینها سخن نمی گویند . (۲۶)

ب - داستان یوسف و برادران

اینکه مـاموران یوسف – علیه السـلام – به برادرانش گفتنـد : ایتهـا العیر انکم لسارقون ای کاروانیان شـما سارقیـد ! این سـخنی درست (اما با توریه) بود ، زیرا آنان – در گذشته – یوسف را از پدرش دزدیده بودند .

اما در بارده پیمانه شاه نیز گفتند : نفقد صواع الملک پیمانه شاه را گم کرده ایم ، و نگفتند : پیمانه شاه سـرقت شده که در این سخن نیز توریه شده است . (۲۷)

ج – داستان رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح

خداوند سبحان در سوره فتح فرموده :

انا فتحنا لک فتحا مبینا O لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صرطا مستقیما O و ینصرک الله نصرا عزیزاO

ما تو را فتح و پیروزی روشن دادیم O تا خداوند تبعات و پی آمدهای گذشته و آینده ات را بر تو بپوشاند ، و نعمتش را بر تو تمام گرداند ، به راه راست هدایتت نماید O و خداوند یاریت می کند ، یاری شکست ناپذیر O (فتح / ۱ – ۴)

شرح و تفسیر واژها

الف – فتحنا : گشودیم . مراد از فتـح در اینجا ، صـلح حـدیبیه است . خداوند از آن رو فتح و فیروزی اش فرموده ، که عزت و شوکت مشـرکان قریش را درهم شـکست ، و قدرت دشـمنی با رسول خدا صـلی الله علیه و آله و آماده کردن سپاه را از آنان گرفت ، و راه ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه را گشود و آن را فتح کرد .

ب – لیغفر : تا بپوشاند . غفران : پوشاندن .

ج – ذنبک : دنباله و پی آمـد کارت . راغب اصـفهانی گوید : ذنب در اصل ، گرفتن دنباله و ذنب هر چیز است . اذنبته یعنی : دنبال او را گرفتم . کار برد این واژه در کارهایی است که آینده وخیم و ناهنجار دارند . جمع ذنب ذنوب است . (۲۸)

تاویل و معنای آیه بر اساس معنای لغوی

از جمله اخبار صلح حدیبیه ، روایت مغازی واقدی است که فشرده آن چنین است :

و عمر به سوی رسول خدا صلی الله

علیه و آله خیز برداشت و گفت : آیا ما مسلمان نیستیم ؟ فرمود : چرا . گفت : پس چرا در دینمان به پستی و زبونی تن دهیم ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : من بنده خدا و فرستاده او هستم و هرگز نافرمانی اش نکنم و هرگز ضایعم نکند . و عمر پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاسخ می گفت . سپس با ابوبکر و ابوعبیده - در این باره - به گفت و گو پرداخت آنها پاسخش داده و نظرش را رد کردند . عمر خود در این باره گوید : در آن روز چیزی از شک و تردید بر من وارد شد ، و به گونه ای به پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتم که هرگز بمانند آن نکرده بودم . . . تا آخر روایت . (۲۹)

این سوره نازل شد و اعلام داشت که صلح حدیبیه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان عین فتح و فیروزی است ، و آنچه را که مشرکان پی آمد و دنباله کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و گناه او به شمار آورده اند ، یعنی : سفیه خواندن آنها و کوبیدن بت هایشان در مکه ، و کشتن آنها در جنگ بدر و احد و . . . خداوند به وسیله این صلح فتح آور ، همه را پوشانید . و جمله : ما تقدم من ذنبک و ما تاخر در این سوره از جهت معنی به مانند جمله : و لهم علی ذنب و اخاف ان یقتلون در

سوره شعر است . یعنی : ذنب و گناه و پی آمد کار به نظر مشرکان و فرعونیان ، و نه ذنب و گناه حقیقی و واقعی .

بنابراین ، گناه پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر قومش ، همانند گناه موسی در برابر قبطیان مصر بود .

به همین مقدار از بیان تاویل و معنای آیات ، بنابر معنای لغوی آن ، بسنده می کنیم و در بخش بعدی - به یاری خدا - تاویل و معنای آیات در روایات را می آوریم .

تاویل و معنای آیات در روایات امامان اهل بیت علیهم السلام

شیخ صدوق روایت کند که : مامون عباسی متکلمان اسلامی و سایر ادیان از یهود و نصاری و مجوس و صائبین و را نزد امام رضا - علیه السلام - گردهم آورد . علی بن جهم از متکلمان اسلامی که در بین آنان بود از امام رضا علیه السلام پرسید : ای زاده پیامبر ! آیا شما قائل به عصمت انبیائید ؟ فرمود : آری . گفت : پس با این سخن خدای متعال چه می کنید که فرموده : و عصی آدم ربه و نیز این که فرموده : و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه و این که درباره یوسف فرموده : و لقد همت به و هم بها و این که درباره پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله فرموده : و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه ؟

امام - علیه السلام - به او فرمود : وای بر تو ای علی ! از خدا بترس و زشتی ها را به انبیای الهی نسبت مده و

کتاب خدا را به رای خود تاویل و معنی مکن که خدای عزوجل می فرماید : و یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم تاویل و معنای آن را جز خدای و راسخان در علم نمی دانند .

اما سخن خدای عزوجل درباره آدم : و عصی آدم ربه فغوی پس بدان که خدای سبحان آدم را آفرید تا حجت و جانشین او در زمین و آبادیهای آن باشد . خداوند او را برای بهشت نیافریده بود . نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین . (در بهشت بود) تا مقدرات الهی به انجام رسد . پس ، هنگامی که به زمین فرود آمد و با گزینش الهی حجت و جانشین خدا شد ، معصوم گردید که خداوند فرموده : ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین خداوند ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید .

و اما سخن خدای عزوجل (درباره یونس علیه السلام) : و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه و یونس هنگامی که خشمگین رفت و بر این باور بود که هرگز در تنگنایش نمی گذاریم ، یونس ، بر این باور بود که خداوند روزی اش را در تنگنا قرار نمی دهد . آیا سخن خدای عزوجل را نشنیده ای که می فرماید : و اما اذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه اما هر گاه انسان را امتحان کند و روزی اش را در تنگنا قرار دهد . یعنی : او را در مضیقه بگذارد ، و اگر یونس پنداشته بود که

خداوند ، قادر و توانای بر او نیست که یقینا کافر شده بود !

اما سخن خدای عزوجل درباره یوسف : و لقد همت به و هم بها آن زن قصد یوسف کرد و او قصد وی ، یعنی : آن زن قصد گناه کرد و یوسف قصد کشتن وی - اگر مجبورش می کرد - که بر گناه بزرگی وادارش کرده بود . پس ، خداوند کشتن و فحشاء را از یوسف دور گرداند . چنانکه فرموده : لنصرف عنه السوء و الفحشاء تا بدی و فحشاء را از او دور گردانیم . سوء ، یعنی : کشتن . و فحشاء ، یعنی : زنا .

و اما داود ، اصحاب شما درباره او چه می گویند ؟

علی بن جهم گفت : می گویند : داود در محراب خود نماز می گزارد که ابلیس به شکل زیباترین پرندگان خود را به او نمایاند . او نمازش را شکست و برخاست تا آن پرنده را بگیرد . پرنده به داخل خانه رفت . او به دنبالش برون شد . پرنده به پشت بام پرید . او در طلبش بالا رفت . پرنده در خانه اوریا بن حنان فرود آمد . داود پرنده را می پایید که ناگهان دید همسر اوریا خود را می شوید . او را که دید خواستارش شد . اوریا را پیش تر به خوبی از جنگ ها فرستاده بود . پس ، به فرمانده اش نوشت که اوریا را در خط مقدم جبهه قرار بده . اوریا به خط مقدم رفت و بر مشرکان پیروز شد و این بر داود گران آمد .

دوباره نوشت که او را پیشا روی تابوت قرار بده ، اوریا - که رحمت خدا بر او باد - کشته شد و داود همسرش را به عقد خود در آورد .

امام رضا علیه السلام ، ناگهان تپانچه بر صورت خویش زد و فرمود : انا لله و انا الیه راجعون براستی که پیامبری از پیامبران الهی را ابتدا به سبک شمردن نمازش نسبت دادید تا به دنبال کبوتر افتاد ، سپس به فحشاء ، و پس از آن به قتل و کشتن ! !

گفت : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله ! پس خطای او چه بود ؟

فرمود : وای بر تو ! داود ، تنها پنداشت که خدای عزوجل مخلوقی داناتر از او نیافریده است . خداوند نیز آن دو فرشته را برانگیخت تا بر بالای محراب رفتند و گفتند :

حضمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق و لا تشطط و اهدنا الی سواء الصراط . ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجه ولی نعجه واحده فقال اکفلینها و عزنی فی الخطاب ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده ، پس در میان ما به حق داوری کن و منحرف مشو ، و ما را به راه راست هدایت کن . این برادر من است که نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم . می گوید : آن را هم در اختیار من بگذار و در سخن با من درشتی می کند . داود بر علیه متشاکی شتاب کرد و گفت : لقد ظلمت بسوال نعجتک الی نعاجه او با

درخواست افزودن میش تو بر میش هایش ، بر تو ستم کرده است !

او از شاکی دلیل نخواست ، و به متشاکی توجه ننمود و نپرسید : پاسخ تو چیست ؟ و این خطای داوری او بود ، نه آنچه شما به سوی آن رفته اید . آیا سخن خدای عزوجل را نمی شنوی که می فرماید : یا داود انا جعلناك خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ای داود ما تو را خلیفه ای در زمین قرار دادیم . پس در میان میردم ، به حق داوری کن .

(راوی گوید :) گفتم : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله ! پس داستان او با اوریا چیست ؟ فرمود : زن در دوران داود اگر شوهرش می مرد یا کشته می شد ، پس از او هرگز ازدواج نمی کرد ، و اولین کسی که خداوند عز و جل ، ازدواج با زن شوهر از دست داده را برای او روا دانست ، داود بود . . . (۳۰)

در داستان داود علیه السلام ، روایت دیگری از امیرالمؤ منین علی علیه السلام است که فرموده : اگر فردی را پیش من آورده انـد که بگوید داود - علیه السلام - با همسراوریا ازدواج کرده ، دو حد بر او جاری می کنم : حدی برای نبوت و حدی برای اسلام . (۳۱)

یعنی : اگر کسی بگوید داود پیش از شهادت اوریا با همسر او ازدواج کرده است .

در روایت دیگری است : هر کس داستان داود را ، بدان گونه که قصه پردازان روایت می کنند ، روایت کند ،

یکصد و شصت تازیانه بر او می زنم . (حد قذف هشتاد تازیانه است) .

و در روایت دیگری است : این حد افترا بر انبیاست . (۳۲)

صدوق همانند روایت اول را از امام صادق - علیه السلام - نیز ، روایت کرده است .

اگر گفته شود : آنچه شما آوردید با آنچه در تفسیر منسوب به قمی آمده ، معارض است . فشرده روایت تفسیر منسوب به قمی چنین است : داود علیه السلام در محرابش نماز می گزارد که پرنده ای فرا رویش قرار گرفت و چون برخاست تا آن را بگیرد ، پرنده پر زد و بر دیوار میان داود و اوریا نشست - داود او را پی فرمانی فرستاده بود - داود از دیوار بالا رفت تا آن را بگیرد که دید زنی نشسته خود را می شوید . زن که او را دید موهایش را پراکند و بدنش را با آنها پوشانید . داود شیفته او شد و به محراب خویش بازگشت و به فرمانده اش نوشت به کجا و کجا حرکت کند و تابوت را بین خود و دشمن قرار دهد و اوریا را پیشا روی تابوت فرستد . او چنین کرد و وی کشته شد و . . . (۳۳)

می گوییم : راوی این روایت ، روایات متعدد وارد در تفسیر آیات در مکتب خلفا را گردهم آورده ، و از پندار خود نیز چیزی بر آن افزوده ، سپس آن را از قول امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است .

ما متن این روایت را - بدون اشاره به سند آن - مورد بررسی

قرار داده و می گوییم :

درباره داستان اوریای مذکور ، خبر ویژه ای از امام صادق رسیده که وقتی راوی از او می پرسد :

نظر شما در آنچه مردم درباره داود و همسر اوریا می گویند چیست ؟

امام می فرماید : این چیزی است که عامه ساخته اند . (۳۴)

امام صادق - علیه السلام - در این حدیث با صراحت می فرماید :

منشاء سخن مردم درباره داود و بیوه اوریا ، عامه یعنی پیروان مکتب خلفا هستند .

پس ، این سخن یقینا از سوی آنه به سوی آنها به کتب حدیثی مکتب اهل بیت علیهم السلام سرایت کرده است ، و ما این گونه روایات را روایات منتقله نامیده ایم ، یعنی روایاتی که از مکتب خلفا به مکتب اهل بیت منتقل شده است . (۳۵)

و اگر مصدر و ریشه این روایت را که کتاب های تاریخ و تفسیر مکتب خلفا بجوییم ، در می یابیم که ، راویان این روایت آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نکرده اند ، و نگفته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را گفته است ؛ نگر یک روایت که سیوطی در تفسیر آیه از یزید رقاشی از انس روایت کرده ، و ما پیش تر ، در همین بحث ها بطلان آن را روشن کردیم .

نتیجه آنکه

در داستان زید و زینب ، رسول خدا صلی الله علیه و آله با شوهر دادن زینب به زید ، قانون همتایی نسبی جاهلی را ، با قانون همتایی اسلامی درهم شکست ، و پس از این پیروزی بزرگ ، خداوند متعال او

را فرمان داد تا - با زینب مطلقه زید - ازدواج کند و قانون پسر خواند گی شناخته شده جاهلی را نیز ، درهم بشکند و آن را به قانون اسلامی بدل نماید - همان گونه که داود علیه السلام با بیوه اوریا ازدواج کرد (و ممنوعیت ازدواج با زنان شوهر از دست داده را در هم شکست . همه انبیاء علیهم السلام در اجرای احکام اسلامی چنین می کنند . رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابطال قانون ربا و قانون خون خواهی اهل جاهلیت نیز ، چنین کرد ، و در حجه الوداع ، ربا و سود پول های عمویش عباس را باطل شده ، و خون پسر عمویش را مهدور ، اعلام داشت . (۳۶)

این ، حقیقت ازدواج نبی خدا داود علیه السلام با بیوه اوریا و ازدواج خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله با مطلقه پسر خوانده اش زید است . ولی گسترش روایات اسرائیلی در تاویل و معنای قصص انبیای پیشین ، و گسترش روایات ساختگی در کتاب های تفسیر و برخی دیگر از مصادر اسلامی ، حق و باطل را درهم آمیخته ، و حق را از دید پژوهشگران مستور داشته است . این روایات در جوامع اسلامی از آن رو رواج و شهرت یافت که برای فرو رفتن برخی افراد سلطه حاکم در شهوت جنسی توجیه مناسبی در خود داشت . چنانکه صدور گناهان از امثال یزید بن معاویه و اشباه وی از خلفای مروانی و همتایانشان ، انگیزه آن شد تا عامه به انبیاء و رسولان الهی علیهم السلام نیز ، نسبت گناه و معصیت

داده و از ایشان سلب عصمت نمایند ، و این آیات را درباره آنان به گونه ای تاویل و معنی نمایند که هر گونه نقد و ایراد را از برخی خلفا دور سازد . والحمد لله رب العالمین

پی نوشتها

۱-سوره حجر، آیات : ۳۹ - ۴۲.

۲-سوره بقره آیه ۲۶.

۳-سوره انفال آیه ۴۸ و نحل آیه ۲۴ و عنکبوت آیه ۳۷.

۴-معجم البلدان ، ماده حجر. سیره ابن هشام ، جلد ۴ ص ۱۶۴ و ۱۶۵. مغازی واقدی ، ص ۱۰۰۶ - ۱۰۰۸، امتاع الاسماع ، ص ۴۵۴ - ۴۵۶. مسند احمد، جلد ۲ ص ۵۸ و ۵۹ و ۶۶ و ۷۲ و ۷۴ و ۹۱ و ۹۶ و ۱۱۳ و ۱۳۷، و جلد ۳ ص ۲۹۴. صحیح بخاری ، جلد ۳ ص ۶۱ و ۹۶، در ذکر غزوه تبوک و تفسیر سوره حجر، صحیح مسلم ، کتاب زهد، حدیث ۳۹ و ۴۰.

۵-عبارت از نصر است .

۶-بابل منطقه ای در عراق بین کوفه و بغداد است . و پل صراه بر رودخانه صراه در نزدیکی بغداد می باشد. مراجعه کنید: معجم البلدان ، ماده صراه و بابل .

۷-وقعه صفین ، نصر بن مزاحم ، ص ۱۳۵.

۸-بحارالانوار، جلد ۴۱ ص ۱۶۸ به نقل از علل الشرایع ص ۱۲۵ و بصائر الدرجات ص ۵۸.

۹-اقتباس از آیه ... سوره بقره .

۱۰-تفسیر طبری ، جلد ۲۳، ص ۹۵ و ۹۶، چاپ دار المعرفه بیروت .

۱۱-تفسیر طبری ، جلد ۲۳ ص ۹۶، چاپ دار المعرفه بیروت . تفسیر سیوطی ، جلد ۵، ص ۱۴۸. عبارت متن از طبری است .

۱۲-طبقات ابن سعد، جلد ۵ ص ۳۹۵، چاپ اروپا. کشف الظنون ، ص ۱۳۲۸.

تاریخ العرب ، دکتر جواد علی ، جلد ۱ ص ۴۴.

۱۳–وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، جلد ۱ ص ۳۵۴، چاپ اول . طبقات ابن سعد، جلد ۷، بخش اول ، ص ۱۲۰، چاپ اروپا.

۱۴–میزان الاعتدال ، جلد ۱ ص ۵۲۷، شماره ردیف : ۱۹۶۸.

۱۵–طبقات ابن سعد، جلد ۸ ص ۱۲۰.

۱۶–وفیات الاعیان ، ابن خلکان ، در شرح حال و اصل بن عطاء. و نیز مراجعه کنید: یکصد و پنجاه صحابی ساختگی ، شرح حال ابن ابی العوجاء در بحث : زندقه و زنادقه ، و: الکنی و الالقاب ، جلد ۱ ص ۱۹۲، چاپ صیدا.

۱۷–تهذیب التهذیب ، جلد ۱۱ ص ۳۰۹ – ۳۱۱. تهذیب الکمال ، جلد ۸، ص ۲۶۸، نسخه خطی کتابخانه ظاهریه .

۱۸–طبقات ابن سعد، جلد ۷، قسمت دوم ، ص ۱۳، چاپ اروپا.

۱۹–تهذیب التهذیب ، جلد ۱۱ ص ۳۰۹ – ۳۱۱.

۲۰–مراجعه کنید: تاریخ بغداد، جلد ۱۲ ص ۱۶۰ – ۱۶۹ در شرح حال مقاتل ، شماره ۷۱۴۲. وفیات ، جلد ۴ ص ۲۴۰ – ۲۴۲. تهذیب التهذیب ، جلد ۱۰ ص ۲۷۹ – ۲۸۵. میزان الاعتدال ، جلد ۴ ص ۱۷۲، شماره ۷۸۴۱.

۲۱–تفسیر طبری ، جلد ۲۲، ص ۱۰ و ۱۱ چاپ دار المعرفه ، بیروت .

۲۲–اسد الغابه ، جلد ۲ ص ۲۲۴ – ۲۲۷.

۲۳–اسد الغابه ، جلد ۷ ص ۳۰۳، در شرح حال ام ایمن . استیعاب ، ص ۷۶۵. اصابه ، جلد ۴ ص ۴۱۵ – ۴۱۷، شماره ۱۱۴۵.

۲۴–سوره طه آیه ۱۲۱.

۲۵–سوره نازعات آیه ۲.

۲۶–سوره انبیاء آیات ۶۳ و ۶۵.

۲۷–مراجعه کنید: تفسیر مجمع البیان ، جلد ۳ ص ۲۵۲، در تفسیر این آیات .

۲۸–مفردات راغب ، ماده : ذنب

.

۲۹-مغازی واقدی ، جلد ۱ ص ۶۰۶ و ۶۰۷ که ما فشرده آن را آوردیم .

۳۰-بحار، ج ۱۱ ص ۷۳، به نقل از امالی صدوق ، ص ۹۰ - ۹۲. و عیون اخبار الرضا، ص ۱۰۸.

۳۱-تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین در تفسیر آیه ، و تنزیه الانبیاء سید مرتضی ، ص ۹۲.

۳۲-تفسیر خازن و فخررازی و نورالثقلین در تفسیر آیه .

۳۳-بحار، ج ۱۴ ص ۲۰ - ۲۳ به نقل از تفسیر قمی . و التتمه فی کتاب الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۲۳۳، چاپ اول ، بیروت .

۳۴-بحار، جلد ۱۴ ص ۲۰۰.

۳۵-به بحث روایات منتقله در کتاب ما القرآن الکریم و روایات المدرستین جلد دوم مراجعه نمایید.

۳۶-در سیره ابن هشام ، جلد ۴ ص ۱۷۵، چاپ مصر روایت کند که : رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش در حجه الوداع فرمود: ... و هر گونه ربایی برداشته شد، و سرمایه های شما از آن شماست ، نه ستم کنید و نه ستم شوید. خداوند فرموده هیچ گونه ربایی نباشد، و ربای عباس بن عبدالمطلب ، همه اش برداشته و باطل است ، و هر گونه خونی که در جاهلیت ریخته شده ، هدر است ، و اولین خونی که از شما بر می دارم . خون پسر ربیعه بن حرث بن عبدالمطلب است - وی در قبیله بنی لیث شیر می خورد که قبیله هذیل او را کشتند - و او اولین کس است که برای هدر شمردن خونهای جاهلیت ، از وی شروع می کنم .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹